**نقشه جامع علمی کشور، ضرورت ها و دغدغه ها**

پدید آورنده : ، صفحه 19

|  |
| --- |
| **اشاره:**  بیش از یکسال تلاش مستمر و فشرده نزدیک به هزار نفر از نخبگان علمی کشور، اعم از حوزوی ودانشگاهی و مدیران عرصه های مختلف علمی با محوریت شورای عالی انقلاب فرهنگی در غالب پیش نویس سوم نقشه جامع علمی کشور در ماههای اخیر رخ نموده است وقرار است که توسط نخبگان و صاحب نظران در بوته نقد و بررسی قرار گیرد.  مجموعه پیش رو برخی از نظرات فضلای حوزوی است که درباره ساختار، مبانی نظری، اهداف، چشم انداز و بعضی قسمت های دیگر نقشه جامع علمی کشور، اظهار نظر کرده اند تا سهمی را در بالندگی این سند مهم ایفا نمایند.  قطعا تبادل اندیشه و نظر در ساحات نهادهای علمی اعم از حوزه و دانشگاه می تواند این را تحقق بخشد.  **حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا برنجکار**  **(رئیس دانشگاه پردیس قم)**  در ابتدا از دست اندرکاران شورای عالی انقلاب فرهنگی که متولی چنین کار مهم و حیاتی در فضای علمی کشور شدند تشکر می کنم. طبعاً برای به سامان رسیدن این کار زحمات زیادی کشیده، تا نهایی شدن آن نیز مراحل مختلف دیگری باید طی شود. به هر حال کشوری که ادعای تمدن سازی دارد و بناست الگویی از تمدن اسلامی را برای دنیا ارائه دهد، باید دارای نقشه مشخص از حرکت علمی خود باشد، چرا که مبنای هر تمدنی در درجه اول علم و معرفت است. بنابراین برای رسیدن به تمدن اسلامی در قدم اول می بایست نقشه جامع علمی کشور در راستای چشم انداز بیست ساله کشور ترسیم شود.  این کار مانند هر طرح و نقشه دیگری دارای نقاط قوت و کاستی هایی است که باید در معرض نقد عالمانه قرار بگیرد و روند اصلاحی به خود بگیرد و ظاهراً شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به دنبال همین بحث است. امیدوارم که این نقد ما باعث اصلاح و بهبود جامع علمی شود.  **از هم گسیختگی ساختار نقشه جامع**  به نظر بنده مهم ترین ایراد نقشه جامع این است که بین اجزاء مختلف آن، هماهنگی وجود ندارد. مثلاً در بخش مبانی نظری، نکات ارزشمندی دیده می شود، اما این مبانی در طول نقشه جریان و ظهور و بروز ندارند. یا در چشم انداز مطالبی دیده می شود که در سیاست ها خود را نشان نمی دهد و یا در سیاست ها مطالبی مطرح است که در راهبردها حضور ندارند. فی الجمله بین اجزاء نقشه یک نوع از هم گسیختگی ناشی از عدم هماهنگی بین کمیته های تنظیم کننده نقشه وجود دارد.  **آسیب های از هم گسیختگی در ساختار نقشه جامع علمی**  نقشه علمی یک کشور یک سند بالا دستی است و نباید اجزاء آن با یکدیگر متعارض باشند. از جمله آسیب ها و آثار منفی این تعارض اینکه ممکن است هر کسی با توجه به نیاز خود به بخشی از این سند تمسک کند و نتیجه ای شخصی را برداشت نماید و فرد دیگری به بخش دیگری رجوع کند و نتیجه ای مخالف آن را برداشت کند. این امر باعث عدم دست یافتن به نظم مشخص در پیشرفت علمی کشور می شود. ضمن اینکه در هر سندی مبانی برای چه مطرح می شوند؟ طبعاً برای اینکه روبنای سند بر پایه این زیربنا، شکل بگیرد. معنا ندارد شما پایه ها و فنداسیون یک ساختمان را در جایی و بنای ساختمان را در جای دیگر به وجود آورید. این ساختمان طبعاً فرو خواهد ریخت.  راهکار از بین بردن این ناهماهنگی و از هم گسیختگی، تشکیل گروهی از نمایندگان کمیته های تنظیم کننده بخش های مختلف نقشه است که با توجه به مبانی و ارزش های حاکم بر نقشه، بخش های مختلف آن را یکسان سازی کنند و ویراستاری نمایند که ان شاء الله در گام های بعدی این کار انجام خواهد شد.  **مبانی نظری در متن نقشه جریان ندارد**  بنده احساس می کنم، ضمن اینکه نکات خوبی در قسمت مبانی نظری و ارزش ها بیان شده است، اما متأسفانه همین نکات مثبت نیز اصلاً در چشم انداز و راهبردها و سایر اجزاء نقشه خود را نشان نمی دهد. در حالی که مبانی باید در تمام اجزاء یک سند جریان داشته باشند.  **علم و معرفت تمدن ساز چیست؟**  جای این سؤال در نقشه وجود دارد که علم و معرفی که نقشه بر پایه آن استوار است چیست؟ این بحث یکی ازکلیدی ترین مباحث قابل طرح در نقشه جامع علمی است. انقلاب اسلامی ایران ادعای تمدن سازی دارد، آن هم یک تمدن با قید اسلامی. می دانیم که مبنای هر تمدنی علم است و مبنای تکنولوژی و فناوری نیز علم است و این علوم در یک طبقه بندی به یکدسته علوم پایه ای و مبنایی می رسند، که همان معرفت شناسی است.  آیا دست اندرکاران تهیه نقشه در این زمینه اتخاذ مبنا کرده اند؟ نقشه جامع علمی کشور با توجه به افق زمانی بیست ساله پله اول تمدن سازی است و می بایست به این مقوله توجه ویژه بشود.  تمدنی که ما به دنبال آن هستیم بر پایه علومی بنا می شود که خود آن مبانی برآمده از معارف و علوم انسانی اسلامی است. تمدن اسلامی باید مبتنی بر دیدگاه های متافیزیکی دینی و سپس براصول فرستاده شده از سوی خداوند باشد و طبعاً نقشه جامع علمی نیز باید این اصول و مبانی را در خود جای دهد.  در این نقشه درباره چیستی علم و معرفت دینی و طبقه بندی علوم اتخاذ مبنا نشده است. ضمن اینکه آن دسته از مبانی نظری مطرح شده در حد رفع تکلیف بیان شده اند و برخورد اصولی با آنها نشده است.  مثلاً در چشم انداز تنها به اینکه علوم انسانی اسلامی مبنای تمدن سازی است، اشاره نشده، بلکه اصلاً بحثی از علوم انسانی با علوم اسلامی به میان نیامده است. اشتباه ما این است که تصور می کنیم فناوری و تکنولوژی مبنای تمدن است. خیر اینگونه نیست این علوم انسانی است که تمدن ساز است و در کشور ما علوم انسانی اسلامی است که ما را از سایر تمدن ها ممتاز می کند.  **نکته ای درباره راهبردها**  درباره راهبردهای موجود در نقشه نکاتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنم.  اولاً: معیار طبقه بندی راهبردها مشخص نیست.  ثانیاً: معلوم نیست طبق چه مبنایی دانش ها اولویت بندی شده اند. اینکه علوم زیستی در ابتدا، علوم پایه دوم و معارف اسلامی به مرحله سوم آمده اند، طبق چه مبنایی هستند.  شاید تصور شده که چون علوم پایه، پسوند پایه را یدک می کشد، پس پایه تمام علوم است؟! علوم پایه، پایه تکنولوژی و فناوری است نه تمام علوم، بلکه پایه تمام علوم، علوم انسانی اسلامی است. علوم پایه نسبت به علوم و فناوری پایه هستند و علوم انسانی اسلامی در منظومه کل علوم پایه هستند.  در بخشی از راهبردها بین علوم انسانی، علوم اسلامی، معارف اسلامی و هنر خلط شده است. باید تفاوت، تقابل، رابطه ها و... علوم انسانی، علوم اسلامی، معارف اسلامی و هنر با هم مشخص شوند. آیا معارف اسلامی، همان علوم اسلامی هستند. آیا معارف اسلامی و هنر در طبقه بندی علوم با یکدیگر هم سنخ هستند و در یک ردیف قرار می گیرند.  **حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی**  **(عضو هیأت علمی و قائم مقام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)**  در این فرصت مختصر، ده نکته را درباره نقشه جامع علمی کشور مطرح می کنم:  1. به نظر می رسد تعریف نقشه علمی کشور، کاستی دارد و عنصر مهم «تعیین سهم هر یک از نهادهای علمی و شاخه های علمی موجود در کشور در نیل به اهداف چشم انداز بیست ساله» نادیده گرفته شده است. (متبادر از واژه نقشه چه به عنوان نقشه جغرافیایی یا پلان معماری و مهندسی، تعیین جایگاه مجموعه نهادهای علمی و رشته های علمی در بنای ساختمان عالمانه ایران اسلامی و تمدن اسلامی است).  2. در الگوی تهیه نقشه جامع نیز سهم علوم انسانی با همه گستردگی آن و سهم معارف اسلامی با وجود نقش بنیادین آن به طور بایسته ملاحظه نشده و لذا طبیعی است که در شاخص گذاری نیز به آن بی توجهی شده است.  3. در ساختار تهیه نقش جامع جایگاه حوزه های علمیه، به عنوان نهاد اصلی متکفل علوم دینی و معارف اسلامی نادیده گرفته شده و نماینده مشخصی برای آن منظور نشده است.  4. به دلیل حاکمیت دیدگاه علوم طبیعی و تکنوکرات (فناورانه) بر تهیه نقشه جامع، اهداف ناظر بر سامانه علم و نقشه، عمدتاً مادی و دنیوی است. حتی در مورد چهارم نیز که ممکن است از سعادت معنای والاتری دریافت شود، مقارنت با واژه «رفاه» نیز این توهم را می زداید. تأکید بر اهداف معنوی به ویژه ارتقاء اخلاقی و رشد دینداری مهم هستند.  5. به همین دلیل، در شاخص های کلان علم و فناوری نیز شاخص های معنوی و اخلاقی صرفاً محدود به یک مورد (عنوان 2 اخلاق و ایمان) شده است، آنهم عمدتاً با نگاه معطوف به همان صرفاً مادی مثل اخلاق حرفه ای و اعتماد به توان خودی در توسعه کشور. در اینجا نیز در خصوص شاخص گذاری کمی یا کیفی هیچ اهتمامی وجود ندارد.  6. تدوین کنندگان این سند در خصوص علوم انسانی مانند فلسفه، روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی، حقوق و... و نقش حیاتی آن در هدایت و اداره زندگی فردی و اجتماعی تقریباً بی توجه بوده اند و احتمالاً در حد نمایه کردن مقالات در سامانه های بین المللی مورد نظر بوده، این نگاه وضعیت علوم انسانی را با مخاطرات جدی در کشور روبرو می سازد.  7. مسئله بومی سازی علوم طبیعی شبه انسانی (مانند معماری) و علوم انسانی نیز از محورهای مورد غفلت در نقشه جامع است. بومی سازی علوم و رابطه آن با علوم و معارف دینی و راهبردهای اساسی آن ضرورتاً باید در نقشه جامع مورد توجه قرار گیرد، نگاه موجود در نقشه جامع (ص 16) محدود و غیر راهبردی است.  8. برآورد وضعیت موجود علمی کشور نسبت به کاروان علمی جهان و در نسبت با اهداف مورد نظر در چشم انداز تمدن اسلامی ضرورت دارد. از این رو آسیب شناسی نهادهای علمی دانشگاهی و حوزوی نقش راهبردی در این جهت ایفا می کند.  9. جایگاه علوم ادبی، ادبیات فارسی و تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی - اسلامی و نقش والای آن در احیاء و بازیابی مجدد تمدن اسلامی مورد غفلت قرار گرفته و هیچ گونه راهبردی برای آن تعریف نشده است.  10. بالاخره در معرفی نهادهای سیاست گذار و پشتیبان در نظام نفع ملی برای تهیه نقشه جامع، نقش حوزه و تعامل آن با دانشگاه و نهادهای مربوط نادیده گرفته شده و حتی به عنوان مراکز تفکر، مطالعه و مشاوره هیچ گونه ذکری از آن به میان نیامده است.  **حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه**  **(عضو هیأت علمی و مدیر گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)**  در ابتدای عرایضم از زحمات نویسندگان و تدوین کنندگان این نقشه، خصوصاً ویراست آخر آن تقدیر و تشکر می کنم. این ویراست نقشه از امتیازات ویژه ای نسبت به نسخه های قبلی برخوردار است و اگر نقدهایی نیز بر پیش نویس وارداست، طبیعی است و برای تکمیل و اصلاح نقشه مؤثر است و در جهت بالندگی آن است. سعی می کنم بسیار کوتاه و مختصر نکاتی را درباره ساختار میانی، اهداف و بررسی وضع موجود نقشه بیان کنم؛ امیدوارم مفید باشد.  **ملاحظات ساختاری نقشه جامع علمی**  به نظر می رسد می بایست در ابتدا مبانی، سپس اهداف کلان بعد ازآن چشم انداز نقشه که ناظر به چشم انداز بیست ساله کشور است در ساختار بیاید. بعد از آن در نقشه وضع موجود در عرصه های مختلف آموزشی، پژوهشی، فن آوری و منابع انسانی بیان شود و در نهایت وضعیت مطلوب در همین چهار عرصه مطرح شود. سپس الزامات حاکم بر نقشه در ساختار لحاظ شود. البته بیان الزامات به معنای آن نیست که نمی تواند درابتدای نقشه و بعد از سیاست و اهداف و چشم انداز بیان شود. بهتر است الزامات که به نظر من می تواند جایگزین ارزشها شود از نظر ساختاری در قسمت آخر نقشه قرار گیرد تا حرکت طبق نقشه و بر مبنای این الزامات صورت پذیرد.  **ملاحظاتی درباره محتوای نقشه جامع علمی کشور**  **الف) مبانی**  مبانی نقشه کلی، نامنسجم و نا هماهنگ هستند در حالی که مبانی باید به گونه ای طراحی شوند که بر اهداف و وضعیت مطلوب بیان شده در نقشه قابل جریان و سریان باشد. در حالی که اگر کسی نقشه جامع را ببیند و مبانی این نسخه موجود را با وضع مطلوب آن مقایسه کند، کاملاً احساس از هم گسیختگی می کند. گویا مبانی را گروهی تدوین کرده اند و سایر بخش های نقشه را گروه های دیگرو هیچ هماهنگی بین آنها نبوده است.  اولاً مبانی باید دارای یک سازمان منطقی بشود ثانیاً به آن دسته از مبانی اشاره شود که در واقع تأثیرگذار بر اهداف، سند چشم انداز، وضعیت مطلوب و الزامات باشد.  سخن دیگر درباره مبانی اینکه وقتی سخن از علم دینی به میان می آید، می بایست یک تلقی مشخص، تعریف شده و واحد از علم دینی وجود داشته باشد و من احساس می کنم چنین تلقی از علم دینی بین تهیه کنندگان محترم نقشه جامع وجود ندارد.  **ب) اهداف**  درباره اهداف باید گفت که اهداف نقشه بسیار کلان و بعضاً دیر یاب و دور از دسترس دیده شده است. در حالی که این نقشه جامع قرارنیست کل مشکلات علمی جهان را حل کند ویا علت تامه زمنیه ظهور حضرت حجت (عج) باشد، بلکه این نقشه جامع می خواهد درباره رشد و تولید علم در کشور جمهوری اسلامی ایران بحث کند و پلانی را برای آن طراحی کند. بنابراین وقتی سخن از اهداف می شود باید اهدافی متناسب با این نقشه جامع تعریف شود. اهداف باید ناظربه مبانی نقشه طراحی شود و ازدل این اهداف چشم انداز نقشه طراحی شود، چشم اندازی که یک هدف قریب الوقوع در ایران بیست سال آینده تعریف شده است.  در واقع در چشم انداز باید بر مؤلفه هایی تأکید شود که در سال 1404 می خواهد تحقق پیدا کند.  اهداف نقشه، ضمن اینکه باید دارای نگاه تمدنی به مقوله علم باشد، اما می بایست در نظرداشت که این نقشه جامع پله اول رسیدن به آن تمدن اسلامی است.  در ابتدا درباره ارزش ها نکته کوتاهی را عرض کردم که در اینجا تکمیل می کنم. بعد از بیان اهداف در نقشه جامع، بخشی به نام ارزشها مطرح شده که به نظر بنده می بایست حذف شود و بخش الزامات به جای آن در نقشه بیاید. حال تفاوتی نداردکه این الزامات در آخر نقشه بیاید یا بعد از بیان چشم انداز.  برای مثال، از جمله الزامات نقشه جامع علمی کشور رشد علمی است اما رشد علمی ما نباید به سمت علم دنیای مدرن برود ما می خواهیم به علم اسلامی دست پیدا کنیم. جهت گیری فن آوری، آموزش و پژوهش و... جهت گیری اسلامی باشد. باید مراقبت کرد که جهت گیری علوم انسانی، جهت گیری سکولار نباشد. اینها نمونه ای از الزامات نقشه جامع علمی هستند.  **ج) وضعیت موجود**  اشکال عمده در این بخش نقشه، این است که اولاً بین علوم انسانی و علوم اسلامی تفکیک نشده است ثانیا. حرفی از علوم اسلامی وجود ندارد بلکه معارف اسلامی به همراه هنر مطرح شده اند.  در حالی که علوم انسانی با علوم اسلامی و هنر با یکدیگر تفاوت دارند. همانگونه که در حوزه علوم پزشکی نقشه جامع واحدی نوشته شده، می بایست در حوزه علوم انسانی، علوم اسلامی و هنر نیز نقشه جامع جداگانه ای طراحی شود.  بحث دیگر این است که در بیان وضع موجود، رویکرد غالب، رویکرد فن آوری و مهندسی است. برای مثال تمام مسائل اجتماعی و مدیریت و... را فن آوری دیده اند. در حالی که ما یک دسته علوم متافیزیکی اسلامی داریم و یک دسته علوم پایه و سپس تکنولوژی و بعد هم تکنولوژی صنعت زاییده شود. مثلاً علوم پایه یا علوم انسانی اصلاً فن آوری نیستند. با این الویت بندی در نقشه جامع، علوم پایه نیز آسیب می بیند چه برسد به علوم انسانی. اگر دریک جامعه قرار باشد رشد تکنولوژیک وجود داشته باشد، مرهون رشد علوم پایه است (فیزیک، شیمی، زیست شناسی) مثلاً آیا می توانید فیزیک اختر را بدون فیزیک نظری توسعه بدهید.  به نظر می رسد که بیشتر افرادی که این نقشه رانوشته اند با رویکرد مهندسی و با دغدغه فن آوری به آن نگاه کرده اند.  اشکال دیگر این است که وقتی یک برنامه توصیفی نوشته شود می بایست، شاخص های تطابقی وجود داشته باشد. فرض کنید وقتی می خواهیم وضع موجود منابع انسانی را مشخص کنیم می بایست وضع مطلوب را هم مشخص کنیم تا قابل تطابق، نظارت و ارزیابی باشد، البته به همراه توجیهی که بیان شود، چرا باید از وضع موجود به چنین وضع مطلوبی رسید. ضمن اینکه وقتی وضع موجود بررسی می شود، می بایست به زیر مجموعه های آنها نیز توجه شود که مثلاً یکی از زیرمجموعه های بخش آموزش، قطبهای علمی یا نشریات علمی و... هستند که بایدمشخص شود وضعیت موجود آن در جامعه علمی چگونه است و وضع مطلوب آنها چه باید باشد.  در مجموع زحمات زیادی برای تدوین نقشه کشیده شده و امیدواریم هر چه زودتر به عرصه عمل وارد شود و به مبنای عمل، مجموعه های علمی کشورقرار گیرد.  **حجت الاسلام و المسلمین محمد نژاد**  (معاون پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها و عضو کمیته معارف اسلامی تدوین نقشه جامع علمی کشور)  نقشه جامع علمی کشور نگاه و توجهی جامع است به علم و فناوری و نهادهای تأثیرگذار در آن عرصه به شکلی عمودی و افقی (مقاطع تحصیلی و رشته ها) در موضوعات آموزش و پژوهش و فناوری در گستره جغرافیایی کشور در یک افق زمانی محدود (مانند افق چشم انداز بیست ساله نظام).  کارکردهای این نقشه می تواند: 1. شناسایی خلأها، ضعف ها و انباشت ظرفیت های بی دلیل و غیرمفید در علم و فناوری مانند شناسایی رشته هایی که باید ایجاد شود و ایجاد نشده و یا رشته هایی که مورد بی مهری قرار گرفته و ضعیف نگه داشته است و یا رشته های غیرمفیدی که توجه زیادی به آنها نشده و یا نهادهایی که باید برای، سیاست گذاری، پشتیبانی اجرا و کارآفرینی برای علم ایجاد شود و یا تقویت گردد و همچنین نهادهای موازی که باید حذف شود.  2. ایجاد افقی روشن برای توسعه علم و فناوری (در محدوده زمانی تعیین شده).  3. تشخص الزاماتی چون تحول اساسی و بنیادی در ساختار علم و فناوری کشور و نهادهای ذی ربط آن.  لذا به نظر بنده قطعاً نقشه ای جامع علمی کشور نمی تواند صرفاً نقشه راه باشد؛ هرچند شامل یک نقشه راه مناسب برای نیل به اهداف ترسیم شده در نقشه جامع نیز خواهد بود.  - ساختار مناسب برای نقشه ای جامع، استفاده از تمام ظرفیت های علمی کشور است. چنین فرآیندی ضمانت اجرای نقشه را نیز فراهم می آورد. به نظر بنده مشارکت دادن همه توان علمی کشور خصوصاً همه اعضای هیأت علمی و اساتید دانشگاه ها در یک ساختار هرمی شکل و در زمانی محدود (کمتر از زمانی که برای نقشه الآن صرف شده است) و درخواست نظر از صاحب نظران حوزوی در خصوص گزارش تلفیقی می توانست مناسب باشد و البته نه برای کل ظرفیت های علمی کشور اعم از حوزه و دانشگاه یک نقشه جامع باشد، بلکه حداقل برای آموزش و پرورش و دانشگاه ها و پژوهشگاه های زیرنظر وزارتین علوم و بهداشت نقشه جامع علمی خوبی باشد.  **مبانی ارزشی نقشه علمی**  اشراب مبانی ارزشی نقشه در محتوای آن آسان نیست و اگر ساز و کار آن را می دانستیم تا بحال در طول سی سال می توانستیم کارهای بزرگی را انجام دهیم در حالی که هنوز مشغول کارهای سطحی و قشری در عرصه اسلامی سازی علوم می باشیم. به نظر بنده صاحب هر علمی اگر قبل از تولید علم و یا انتقال آن به نسل بعد یا مبانی دینی و ارزشی آشنا باشد و معتقد به آن، آنگاه اشراب واقعی مبانی ارزشی در محتوای علم اتفاق خواهد افتاد. ضمناً ابهام هایی نیز در مبانی ارزشی نقشه وجود دارد که برای دست اندرکاران مؤمن ترسیم نقشه روشن نمی باشد.  همین مباحث مربوط به علم دینی، انواع معرفت و منابع معرفت که در مبانی نظری نقشه ذکر گردیده است، به نظر می رسد که نیاز به توضیح بیشتر و تفهمیم جامعه علمی دارد که البته شاید در این تعامل بعضا صاحب نظران عرصه علم دینی نیز به بعضی نقاط ضعف در تئوری های خود متوجه شدند و به نظریات و تئوری های علمی تری برسند.  **نقدها و اشکالات**  اول: مبانی نظری نقشه که شامل اهداف، الزامات، سیاست های کلی و نقشه راه ترسیم خود نقشه می باشد، از نظر رتبی و زمانی باید مقدم بر سایر اجزاء نقشه می شد که متأسفانه همزمان با ترسیم و تدوین سایر اجزاء نقشه تدوین شده است و در عملکرد سایر کمیته های نقش مؤثر نداشته است. مبانی نظری، قبل از هر اقدام دیگری در خصوص تهیه نقشه، باید در کمیسیون تلفیق و شورای تخصصی ترسیم نقشه جامع، مورد بررسی قرار می گرفت و پس از توافق تمام مسئولین کمیته ها در کمیسیون تلفیق و تصویب شورای تخصصی دستور کار کمیته ها قرار می گرفت.  دوم: کمیته های تخصصی از وزن یکسانی برخوردار نیستند در نتیجه گزارشات ارائه شده از سوی کمیته ها ارزش علمی یکسانی ندارند.  سوم: گروه تدوین نقشه جامع علمی کشور، مستقر در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطالب خود را از تلفیق گزارش کمیته ها به دست نیاورده است، بلکه خود با استفاده از متخصصین عرصه سیاست علم و فناوری تهیه می کرد و در کمیسیون تلفیق خواسته می شد که اعضای کمیته ها با حضور فعال خود متن تهیه شده را با مفاد گزارش خود تکمیل و غنی نمایند.  چهارم: ساختار محتوایی نقشه فاقد ترسیم وضعیت موجود و تحلیلی علمی و صحیح از آن است، لذا نمی توان وضعیت مطلوب ترسیم شده در نقشه را ارزیابی و درباره آن قضاوت نمود.  پنجم: ساختار نهادی پیشنهادی در نقشه ناظر بر هیچکدام از قسمت های نقشه نبوده همانند سایر قسمت های نقشه کاملاً مستقل از اجزاء دیگر تدوین گردیده است و مشخص نمی کند که مثلاً حذف یک نهاد و یا ایجاد نهادی دیگر در راستای اجرای کدام راهبرد و یا حل کدام مشکل مطرح شده در نقشه می باشد.  ششم: اولویت های مطرح شده در نقشه اساساً اولویت های فناوری است و اولویت های علمی کشور به صورت شفاف و روشن تعیین نگردیده است.  هفتم: نقشه فاقد یک نظام تربیتی است به نظر می رسد می باید اهداف، سیاست ها، شاخص ها، راهبردها و نهادهای نظام تربیتی را از مهد کودک تا اتمام دوره PHD تعیین می کرد که متأسفانه از همه این موارد غافل بوده است، پیشنهاد تشکیل یک کمیته تخصصی نظام تربیتی در کنار کمیته های نه گانه و یا استفاده از کمیسیون تعلیم و تربیت شورای عالی انقلاب فرهنگی شاید بتواند این مشکل را حل کند.  هشتم: رسالت، اولین و اساسی ترین هدف یک نقشه است که هدف غایی نیز به آن می گویند. دومین هدف گذاری که در ذیل رسالت و ناظر بر آن انجام می گیرد و نوعی مأموریت های کلان نقشه می باشد اهداف کلان نقشه می باشد و پس از اهداف کلان چشم انداز دارای یک زمان روشن می باشد که در ذیل اهداف کلان باید ترسیم گردد و اهداف کلی نقشه سومین هدف گذاری نقشه می باشد که در ذیل چشم انداز انجام می گیرد (شاخص های کلان تقریباً این وظیفه را ایفا می کند) و نهایتاً راهبردها، هدف گذاری ناظر بر اجرا می باشد و ذیل شاخص های کلان تعیین می گردد. مثل تدوین راهبرد رسیدن به تعداد محققین که در شاخص های کلان تعیین گردیده است. البته تعیین بودجه، خود هدفگذاری دقیق کمّی است که به نظر بنده نقشه نباید وارد چنین دقت های کمّی بشود.  نقشه موجود تا حدودی توانسته است به تمام سطوح هدف گذاری توجه کند هرچند نقاط ضعفی نیز دارد.  اشکال اصلی نقشه همانطور که در ابتدا عرض شد عدم ترتیب منطقی اجزاء نقشه هنگام تدوین آن می باشد که از آنجا ناشی شده است که کمیته های نه گانه تخصصی نقشه و کمیته تدوین نقشه به ترتیب کار خود را انجام نداده است، بلکه همه کمیته ها هم زمان کار خود را آغاز نموده اند و لذا اهداف در ذیل همدیگر تعیین نگردیده است. البته تلاش بسیار زیادی صورت گرفته است تا این معایب برطرف گردد و نیز باید اذعان نمود که دبیرخانه نقشه جامع با حوصله و انعطاف غیر قابل وصفی در این جهت همکاری نموده است، ولی به هر حال شاکله اصلی نقشه محفوظ است و چنین عیب هایی را می توان یافت. |